

متن قطعه‌ای از زبان نوشتاری بوده که برای ایجاد یک ارتباط معین از طریق نویسنده بکار گرفته شده و تعبیری است که خواننده از آن بدست می‌آورد. معمولا درک کامل متن بدون توجه به بافت و لحنی که متن در آن ظاهر می‌شود ناممکن است. متن می‌تواند تنها شامل یک کلمه باشد. مثلا کلمه "خطر" که بر روی یک تابلوی هشدار دهنده قرار دارد و شامل ساختار و لحن است. متن همچنین می‌تواند شامل یک نوشته طولانی مانند یک رمان باشد. از این رو کیفیت یک متن ربطی به اندازه آن ندارد. در برخی از نظریات متن را یک ابر جمله می‌پندارند که شامل تعدادی جمله اما با ساختاری شبیه به آن است. در واقع از دید عموم متن عبارت از زنجیره‌ای از جملات میباشد. اما تاکید این نکته مهم است که جمله‌ها ایجاد کننده متن نبوده و در واقع تجسمی از متن میباشد. منظور از متن جمله یا جملاتی بوده که خواننده میتواند با خواندن آنان به معنا و مفهومی خاص در ذهن خود دست یابد. یعنی متن یک واحد نوشتاری معنایی است که از جمله‌ها تشکیل نمیشود، بلکه در جمله‌ها تجسم می‌یابد. از دیدگاه بسیاری از محققان زبان شناسی یک متن باید دارای هفت ویژگی زیر باشد.

- انسجام
- پیوستگی
- پیام‌رسانی و آگاهی‌بخشی
- وابستگی به یک موضوع خاص
- بینامتنی (وابستگی یک متن به متنهای دیگر)
- قابلیت پذیرش از سوی خواننده
- هدفمندی

از بین ویژگی‌های ذکر شده، تمرکز بر ارزیابی انسجام متن است و برای ارزیابی انسجام عمومی متن از ویژگی بینامتنی نیز کمک می‌گیرد. یک متن زمانی دارای انسجام است که اجزای آن به هم پیوند منطقی و موضوعی داشته باشند. متن منسجم یک احساس را خلق میکند. متن می‌تواند دارای جملاتی مرتبط به هم باشد اما ممکن است دارای انسجام نباشد. به متن زیر دقت کنید:

I am a teacher. The teacher was late for class. Class rhymes with grass. The grass is always greener on the other side of the fence.

همانطور که مشاهده میشود هر جمله از متن فوق به صورت مفهومی به جمله بعد خود متصل شده است. این اتصال از نظر معنای لغوی و گرامری کاملا صحیح است. اما جملات آن دارای هیچگونه حس مشترکی نیستند. یعنی انسجامی بین آنها وجود ندارد. اما گاهی ممکن است نتوان بین جملات یک متن هیچگونه اتصالی چه از نظر لغوی و چه از نظر گرامری برقرار کرد. اما از آنجا که میتوان یک موضوع را از آن استنباط کرد متن منسجم و پیوسته فرض خواهد شد. به جملات زیر دقت کنید:

A: There's the phone.      B: I'm in the bath.      A: OK

انسجام برای اولین بار توسط هالیدی و حسن در کتاب "انسجام در انگلیسی" مطرح گردید. لذا بدیهی است که هر گونه تعریفی در این خصوص برگرفته از ایده آنها می‌باشد. نامبردگان انسجام را یک مفهوم معنایی دانسته که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد. این روابط لزوما گرامری نبوده و بر اساس دانش مشترکی که بین نویسنده و خواننده موجود است شکل می‌گیرند. کوچکترین واحد معنایی دارای انسجام جمله و بزرگترین واحد یک سند متنی میباشد. اجزای متن به صورتی به هم مرتبط هستند و برای هدف خاصی در کنار هم قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال متن یک پاراگراف در صورتی پیوستگی دارد که جملات آن بتوانند موضوع مربوط به آن پاراگراف را به خوبی پوشش دهند. هر پاراگراف دارای یک جمله موضوعی بوده که معمولا اولین جمله آن است. جملات دیگر موجود در پاراگراف جملات پشتیبان جمله موضوعی هستند. از نظر نامبردگان تشخیص تفاوت یک متن منسجم از غیر منسجم برخاسته از این سؤال کلیدی است، "چه چیز یک متن یا نوشتار را از یک مجموعه جملات بدون ربط به هم متمایز می‌سازد؟".

منظور از پیام‌رسانی و آگاهی‌بخشی متن، برآورده کردن انتظار خواننده در مورد موضوعی است که عنوان متن مطرح کرده است. همچنین هر متن باید حاوی اطلاعات جدیدی باشد. افزون بر این پیام درون متن حتما باید برای خواننده قابل درک بوده و اگر خواننده نتواند اطلاعات نهفته درون آن را بیابد به این مجموعه جملات متن گفته نمیشود.

هر چند انسجام و پیوستگی مفاهیمی نزدیک به یکدیگرند و گاهی هم به جای یکدیگر بکار میروند اما تفاوتی نیز با یکدیگر دارند. به عقیده هالیدی انسجام عاملی است که نشان میدهد متن مجموعه‌ای از جملات مرتبط به هم بوده و یا اینکه جملات آن با هم ارتباطی ندارند. طبق این نظریه انسجام یک متن عبارت از مشخصه‌های ظاهری بوده که میتوان آنرا توسط عناصر صریح متنی مانند عناصر واژگانی، حروف ربط و گرامر مشخص کرد. اما پیوستگی عبارت از بازنمایی ذهنی خواننده از متن است. یک متن پیوسته ممکن است حاوی هیچ الگوی انسجامی نبوده و جملات آن به صورت ظاهری به هم متصل نباشند. به زبانی ساده‌تر استخراج الگوهای انسجامی از یک متن توسط رویکردهای آماری امکانپذیر بوده و میتوان یک متن منسجم را تشخیص داد. اما الگوهایی که بتوان توسط آنان پیوستگی یک متن را مشخص کرد از نوع معنایی بوده و استخراج آنان نیازمند دانش معنایی نسبت به زبان، زمان، فرهنگ و ادبیات هر زبانی دارد. تا به حال هیچگونه رویکردی آماری برای تشخیص پیوستگی یک زبان پیشنهاد نشده است.

منظور از عامل بینامتنی این است که هیچ متنی به تنهایی نوشته نشده و برگرفته از سایر متون مشابه بوده و در بافت سایر متون هم موضوع با خود قرار دارد. هر متن از یک جهت موجب ارتباط بین نویسنده و خواننده بوده و از جهتی دیگر موجب اتصال خود با سایر متون میشود. از این رو مجموعه نوشته‌ای را میتوان واجد شرایط متن بودن دانست که به لحاظ معنایی به متن دیگری مرتبط باشد. به عبارت دیگر هر گاه بخشی از یک متن عینا یا به صورت مفهومی در متن دیگری حضور داشته باشد رابطه بینامتنی بین آن دو برقرار است.

قابلیت پذیرش متن به نگرش خواننده مربوط شده تا متنی منسجم و پیوسته را دریافت کند. به عبارت ساده‌تر یک زنجیره از جملات را زمانی میتوان متن نامید که خواننده آن را درک کرده و به عنوان یک متن بپذیرد.

نیت یا هدفمندی متن ناشی از علایق، نیازها و انتظارات کاربران میباشد. عامل هدفمندی تابع نگرش و موضع پدید آورنده آن نیز بوده و بر آن است که بتواند منظور خود را طی جملاتی منسجم و پیوسته به خواننده منتقل کند.